



شورای عالی حوزه های علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران
حوزه ی علمیه حضرت نرجس خاتون(س)
شهرستان یزدانشهر

عنوان:

اثبات مسئله امامت بر اساس آیه ۱۲۴ سوره بقره

جشنواره گروهی رشد هشتم

پژوهشگران:

زهرا قربانی - حدیثه قربانی - معصومه سلیمانی

استاد راهنما

اعظم جهانبخش

زمستان ۱۳۹۹

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ

بحث امامت و خلافت بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) از قدیمی‌ترین بحث‌های تاریخ اسلام است که با وجود مرور زمان هنوز از مباحث مهم کلامی روز شمرده می‌شود. اختلاف از آن جا آغاز شد که برخی از صحابه بدون مشورت با اکثر مهاجران به ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تعیین جانشینی برای رسول-الله اقدام کردند. از این رو، جمعی از مسلمانان و در صدر آنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با این شیوه مخالفت نمودند. این مسئله موجب پیدایش دو نظریه اساسی در بحث امامت شد و هر یک از دو گروه در اثبات دیدگاه خویش کوشیدند؛ البته باید توجه داشت لفظ امام در فرهنگ قرآن بدون توجه به امت آن امام یا مقامی که امام را بر می‌گزیند، بار ارزشی خاصی ندارد، بلکه افزون بر کسانی که به او اقتدا کرده‌اند یا به اعتبار مقام یا افرادی که او را به امامت برگزیده‌اند، دارای بار معنایی مثبت یا منفی می‌شود، یعنی اگر خدا کسی را به مقام امامت تعیین کرده باشد، آن گاه امام دارای آن مقام ارجمند می‌شود که این شایستگی را بیابد؛ مردم به او اقتدا کنند، او را اسوه و الگوی خویش نمایند یا جای پای او نهند و قول و فعل او را حجت بدانند.

شکی نیست که انسان های عادی مرتکب خطا و اشتباه و گاهی مرتکب معصیت می شوند؛ اگر برای تفسیر قرآن و بیان احکام و مسائل جدید، فرد معصومی نباشد، لازم می آید که انسان ها به حق و سعادت نرسند و از آن جا که غیر از خدا کسی نمی تواند پی به عصمت افراد ببرد، پس خداوند برای تأمین غرض (= رسیدن به کمال و سعادت) بعد از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - دوازده امام معصوم را قرار داده که در سایه ی علم و عصمت، بشر را از لغزش و گم راهی نجات دهند و هر امامی در زمان خود به تفسیر و تبیین قرآن و احکام و مسائل جدید پرداخته تا نوبت به امام دوازدهم رسید که به خاطر عناد و کثرت دشمنان و مصالحی که خدا می داند، به اذن الهی از نظرها غایب شده اند و البته در عصر غیبت هم از پس پرده ی غیبت وظیفه ی اصلی امامت را انجام می دهند؛ چنان که در کتاب «ینایع الموده» از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - نقل شده: قسم به کسی که مرا به نبوت مبعوث کرده! مردم از نور مهدی موعود استفاده می کنند؛ گرچه او غایب است؛ همان طوری که استفاده می کنند از نور خورشید؛ گرچه در پس ابرها غایب باشد (سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینایع الموده، ج ۳، ص ۲۳۸)

- قرآن مجید می فرماید: (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (بقره/۱۲۴) در این آیه سخن از مقام جدید برای ابراهیم - علیه السلام - شده است، یعنی امامت و این غیر از نبوت است؛ زیرا ابراهیم - علیه السلام - قبل از این وعده ی امامت دارای مقام نبوت بوده است. این آیه مربوط به اواخر عمر حضرت ابراهیم - علیه السلام - است. (هود/۷۳). هم چنین آیه ی مورد بحث می گوید وقتی ابراهیم از عهده ی تمام امتحانات موفق برآمد، مقام امامت را به او دادیم و شکی نیست که ابراهیم در جریان امتحانات، نظیر شکستن بت ها، هجرت به مکه و ذبح حضرت اسماعیل، مقام نبوت را داشته است

امامت در لغت

امام، به انسانی گفته می شود که مورد توجه گروهی از مردم قرار می گیرد و از گفتار و رفتار پیروی می کنند. به کتابی هم که مردم از آن پیروی می کنند، امام گفته می شود. (المفردات، ماده «ا م م»)

امام، می تواند پیشوای حق باشد و مردم را به صلاح و خوبی دعوت کند و می تواند پیشوای باطل باشد و پیروانش را به فساد دعوت کند. در قرآن کریم، امامت، در هر دو معنا استعمال شده است. «و جعلنا منهم أئمةً يهدون بأمرنا لمصابروا و كانوا بآياتنا يوقنون». (سجده: ۲۴) «و جعلناهم أئمةً يدعون إلى النار و يوم القيامة لا ينصرون». (قصص: ۴۱)

واژه امام بر حسب لغت مشتق از «أَم» به معنای هر چیزی است که چیزهای دیگر به آن ضمیمه و نسبت داده می شوند یا از او پیدا می شوند یا الهام می گیرند. (المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۵ دارالعلم الدار الشامیة، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ ق.) و امام در لغت به معنای مقتدایی است که از او پیروی می شود. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۰۴، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق) گاهی امام به یک شخص گفته می شود و گاهی به یک حقیقت که محل اقتداء است و دارای مرکزیت و امیت (مادر و اصل بودن) است و به هر کسی که نسبت به دیگران چنین حالتی داشته باشد می توان امام گفت حتی اگر امام گمراهان باشد. مرکز و قطب عالم هستی هم امام نامیده می شود چون ام و اصل و محل رجوع کل ماسوی الله است. بنابراین واژه امام از ریشه ام بهترین واژه ای است که در مورد پیشوایان معصوم به کار رفته است همچنان که در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: اگر خداوند اسمی برتر از اسم «امام» داشت ما را به آن اسم می نامید. (همان)

امامت در علم کلام

آنچه در علم کلام و اصول اعتقادات بیشتر مورد توجه بوده مقام امامت ظاهری و ریاست اجتماعی امام بوده است و اکثراً امامت را به معنای ریاست و رهبری عمومی جامعه در زمینه امور دینی و دنیوی دانسته اند (اسلام کوئست ۵۰۲).

امامت، یعنی خلافت یک فرد از پیامبر در نگهداری دین و حفظ حوزه ملت به گونه ای که بر همه مردم واجب است از او پیروی کنند. (پایگاه اطلاع رسانی حوزه، صراط الحق، ج ۳، ص ۱۶۸)

نیاز دارد که چنین دلیلی در دست نیست. (التبیان، ج ۱، ص ۴۴۹؛ الشافی، ج ۳، ص ۱۳۹؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۲).

علاوه بر این در این جا قرینه‌ای قطعی وجود دارد بر این که کسانی که مرتکب گناه گردند و سپس توبه کنند از عهد امامت بهره‌ای نخواهند داشت و آن این است که ذریه ابراهیم علیه السلام را در یک تقسیم بندی کلی به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. کسانی که در آغاز زندگی ظالم بوده، سپس توبه می‌کنند و تا پایان زندگی راه صواب را می‌پویند.

۲. کسانی که در آغاز زندگی ظالم نیستند ولی در ادامه ظالم می‌شوند و این رویه تا پایان زندگی آنان ادامه می‌یابد.

۳. کسانی که از آغاز تا پایان زندگی راه ظلم را می‌پویند.

۴. کسانی که هیچگاه مصداق ظالم واقع نمی‌شوند.

بدون شک، حضرت ابراهیم علیه السلام برای دسته دوم و سوم از ذریه خود از خداوند درخواست امامت نکرده است، آنچه مورد درخواست او قرار گرفته دسته اول و چهارم است، از سوی دیگر، جمله «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بیانگر این است که گروه نخست از عهد امامت بهره‌ای ندارند. بنابراین، تنها گروه چهارم بهره‌مند از امامت می‌باشند. یعنی کسانی که هیچگاه مرتکب کاری نمی‌شوند که مصداق ظالم باشند. (المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴).

گفته شده است استدلال مزبور در صورتی لزوم عصمت امام را نتیجه می‌دهد که عصمت به خلق نکردن گناه در مکلف تفسیر شود چنان که اشاعره می‌گویند؛ ولی اگر عصمت به ملکه ترک گناه تعریف شود، از استدلال یاد شده نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت؛ زیرا مرتکب نشدن گناه دلیل بر وجود این ملکه در انسان نیست، چون ممکن است به دلایل دیگری از گناه دوری کند. (شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۵۱؛ النبراس، ص ۵۳۳)

در پاسخ گفته می‌شود اولاً هرگاه فردی در طول زندگی خود، در نهان و آشکار از گناه دوری کند، می‌توان فهمید که او دارای ملکه عصمت است. ثانیاً اشاعره که عصمت را به عدم خلق گناه در انسان تعریف کرده‌اند، باید دلالت آیه را بر عصمت بپذیرند. ثالثاً از نظر متکلمان عدلیه عصمت لطف الهی در حق مکلف است که داعی و انگیزه

گناه در او پدید نیامده و صدور گناه از وی ممتنع می‌شود. (للوامع الالهیه، ص ۲۴۳). زیرا صدور گناه با نبودن داعی آن تحقق معلول بدون علت تامه آن و محال است؛ از طرفی، تحقق نیافتن معلول دلیل عدم تحقق علت تامه آن است، و چون علت تامه گناه قدرت مکلف و داعی او بر انجام گناه بوده و قدرت بر انجام آن وجود دارد، معلوم می‌شود عدم صدور گناه از وی به دلیل عدم وجود داعی در او بوده و در نتیجه وی معصوم است.

نتیجه گیری:

در نگاه قرآن امامت بیشتر به معنای مقتدا و هادی مردم به سوی حق تعالی آمده است و امامتی با ارزش دانسته شده که به تعیین الهی باشد. در نگاه متکلمان امامیه، امامت بیشتر به معنای ریاست دینی و دنیایی بر مردم تعریف شده که اندکی با اصطلاح قرآن متفاوت است. تعیین امام به دلیل عقل یا به دلیل شرع ثابت می شود و اهل سنت به اجمال در این جهت با ما هم داستانند. تعیین امام بر عهده خداست و معرفی و نصب امام در درجه اول بر عهده نبی اکرم (ص) است و بعد هر امامی، امام بعد از خود را باید معرفی نماید. دلایل عقلی و نقلی فراوانی وجود دارد که خدای سبحان انسان های پاک و معصومی را که برترین مردم در علم، ایمان، عبودیت، تقوا و عمل صالح و نزدیک ترین مردم به رسول خدا (ص) هستند، تعیین و پیامبر (ص) همه آنها را معرفی و علی (ع) را ضمن معرفی در روز عید غدیر به امامت نصب کرد. بنابر ظاهر ریاست جامعه مسلمین در ابتدا به دست ابوبکر، بعد عمر، بعد عثمان و بعد علی (ع) بوده، اما برتری فضیلت علمی و تقوایی و جهادی علی (ع) انکارناپذیر است. ماجراهای پیش آمده در حیات پیامبر به ویژه حادثه جنگ خیبر و شیوه حکومت داری علی (ع) و عدالت او و آثار باقی مانده از او به ویژه نهج البلاغه این برتری را اثبات می کند.

*قرآن کریم.

*نهج البلاغه.

۱. ابن منظور، لسان العرب، چ اول، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، ۶۳۰-۷۱۱ق.
۲. امینی، عبد الحسین، برگزیده الغدیر، ترجمه محمد حسن شفیعی شاهرودی، انتشارات موسسه میراث نبوت، قم، ۱۳۸۷ش.
۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چ دوم، انتشارات طلیعه النور، قم، ۱۴۲۷ق.
۴. ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، چ اول، انتشارات موسسه بوستان کتاب، قم ۱۳۸۶ش.
۵. رضا استادی، فدک، چ دوم، نشر قدس، قم، ۱۳۸۳ش.
۶. سید محمد رشید رضا، چ چهارم، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، انتشارات دار الفکر، ۲۰۰۳ م و ۱۴۲۴ق.
۷. طاهری، حبیب ا...، تحقیقی پیرامون امامت عامه و خاصه، چ اول، انتشارات زائر آستانه مقدسه قم، قم، ۱۳۸۱ش.
۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چ بیست و چهارم، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۶ش.
۹. عبید الله بن عبد الله بن احمد (حاکم حسکانی)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلہ فی اهل البيت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، ۱۳۹۳ق.
۱۰. علی ربانی گلپایگانی، کلام تطبیقی (نبوت، امامت و معاد)، چ اول، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش.

۱۱. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهالدین خرمشاهی، چ چهارم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۲. فقیه ایمانی، مهدی، حق با علی است، چ هفتم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۳. الكلینی الرازی، ثقة الاسلام أبی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق، الاصول من الکافی، ترجمه آیه... محمد باقر کمره‌ای، چ هشتم، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۴. لطیفی، رحیم، امامت و فلسفه خلافت، چ اول، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۷ش.
۱۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهریرحمه الله، چ یازدهم، انتشارات صدرا، تهران و قم، ۱۳۸۸ش.